

٢_ و انى اتقرب اليك يا الهى فى جنح هذه الليلة الظلماء و اناجيك بلسان سرى مهتزا بنفحاتك التى انتشرت من ملكوتك الأبهى و اقول رب لا احصى ثناء عليك و لا اجد لطبور الأفكار صعودا الى ملكوت قدسك تقدست بكينونتك عن كل ذكر و ثناء و تنزهت بهويتك عن محامد اهل الأنشاء لم تزل كنت فى تقديس ذاتك متعاليا عن ادراك العارفين من الملاء الأعلى و لا تزال تكون فى تنزيه حقيقتك ممتنعا عن عرفان الواصفين من سكان جبروت العلى الهى الهى مع هذا الأمتناع كيف اذكرك بذكر او اصفك بوصف تعاليت يا الهى و تقدست عن كل النعوت و الأوصاف الهى الهى ارحم عجزى و انكسارى و فقرى و ذلى و مسكنتى و انلى كأس عفوك و موهبتك و حركتى بنفحات محبتك و اشرح صدرى بنور معرفتك و طيب نفسى باسرار توحيدك و احيى بنسائم رياض رحمانيتك حتى انقطع عن دونك و اتوسل بذيل رداء كبريائك و انسى ما سواك و استئنس بنفحات ايامك و اتوفق على الوفاء فى عتبة قدسك و على القيام بخدمة امرك و على الخضوع و الخشوع عند احبائك و الانعدام و الفناء فى محضر اصفياك انك انت المؤيد الموفق العلى الكريم الهى الهى اسئلك باشراف انوار طلعتك التى اشرقت بها الآفاق و بلحظات عين رحمانيتك التى شملت كل الأشياء و بتموجات بحر عنايتك التى فاضت على الأطراف و بامطار سحاب موهبتك التى هطلت على حقائق الممكنات و بانوار رحمتك التى سبقت الموجودات بان تؤيد الأصفياء على الوفاء و توفق الأحباء على خدمة عتبتك العليا و تنصرهم بجنود قدرتك التى احاطت الأشياء كلها و تنجدهم بجيش عرمرم من الملاء الأعلى اى رب انهم ضعفاء ببابك و فقراء فى فنائك و مضطرون الى فضلك و محتاجون الى تأييدك و متوجهون الى ملكوت توحيدك و مشتاقون لفيوضات موهبتك اى رب صف ضمائرهم بانوار تقديسك و طيب سرائرهم بموهبة تأييدك و اشرح قلوبهم بنفحات السرور و الحبور المنتشرة من ملكك الأعلى و نور بصائرهم بمشاهدة آياتك الكبرى و اجعلهم آيات التقديس و رايات التنزيه تخفق فى قطب الأماكن على عموم الورى و اثر كلامهم فى القلوب التى كانت كالصخرة الصماء حتى يقوموا على عبوديتك و ينقطعوا الى ملكوت ربوبيتك و يتوجهوا الى جبروت قيوميتك و ينشروا آثارك و ينتوروا بانوارك و

یبینوا اسرارک و یهدوا عبادک الی الماء المعین و عین التسنیم الی نبعت و فارت
فی بحبوحة فردوس احدیتک و ینشروا شرع الأنقطاع علی سفینة النجاة و یسیروا
فی بحر معرفتک و یبسطوا اجنحة التوحید و یطیروا بها الی ملکوت وحدانیتک و
یصبحوا عبادا ینطقون بالنعوت من الملاء الأعلى و یتثنی علیهم اهل ملکوتک الأبهی
و یسمعوا نداء هواتف الغیب بالبشارة الكبرى و یناجوک فی الأسحار بابدع الاذکار
شوقا الی لقائک یا ربی المختار و یبکوا بالعشی و الأشرار توقا الی الورود فی ظل
رحمانیتک العظمی ای رب ایدهم من جمیع الشئون و انصرهم فی کل الأحوال
بملائکة قدسک الی هم جنود لا یرونها و کتائب غالبية علی جیوش الملاء الأدنى انک
انت المقتدر العزیز القوی المحيط و انک لعلی کل شیء قدیر

پاک یزدانا خداوند مهربانا آوارگان کوی توئیم و مشتاقان روی تو و عاشقان خوی
تو بیچاره نیم افتاده ایم ذلیم حقیریم ضعیفیم رحمتی فرما و موهبتی عنایت کن از
قصور در گذر و خطایای بی پایان بیوش هر چه هستیم از توئیم و آنچه گوئیم و
شنویم وصف تو گوئیم و روی تو جوئیم و در ره تو پوئیم تو خداوند مهربانی و ما
گنہکار بیسر و سامان پس ای ابر رحمت رشحاتی ای گلشن عنایت نفحاتی ای بحر
موهبت موجی و ای آفتاب عنایت پرتوی رحم فرما عنایت کن قسم بجمالت که جز
خطا متاعی نه و بغیر از آمال اعمالی نه مگر پرده ستاریت بیوشاند و حفظ و
حمایتت شامل حال گردد و الا این ضعفا را چه توانائی که بخدمتت پردازند و این
فقرا را چه غنائی که بساط عزت بگسترانند توئی مقتدر و توانا تأیید کن توفیق
بخش این نفوس پژمرده را برشحات ابر موهبت طراوتی عنایت کن و این حقائق
مبتذله را باشراقات شمس احدیت روشنائی بخش این ماهیان تشنه لب را بدریای
رحمتت افکن و این قافله گمگشته را بپناه احدیتت دلالت کن گمگشتگان را بعین
هدایت دلالت کن و آوارگان را در پناه عزتت مأوی بخش تشنگان را از سلسبیل
موهبت بنوشان و مردگان را بحیات ابدیه زنده کن کوران را بینا فرما و کران را
شنوا کن و گنگان را گویا نما و افسردگان را بر افروز غافلان را هشیار کن و
خفتگان را بیدار نما و مغروران را متنبه در هر کار توئی مقتدر توئی بخشنده
توئی مهربان انک انت الکریم المتعال

ای یاران الهی و یاوران این عبد فانی چون شمس حقیقت از مطلع آمال فیض نامتناهی مبذول داشت و افق وجود پیرتو تقدیس منور گشت چنان جلوه فرمود که ظلمات دهماء مضمحل و معدوم گردید لهذا خطه خاک غبطه افلاک شد و عرصه ادنی جلوه گاه ملکوت اعلی گشت نفحات قدس وزید و روائح طیبه منتشر شد نسائم ربیع الهی بمرور آمد و اریاح لواقح فیوضات نامتناهی از مهلب عنایت بوزید صبح نورانی دمید و بشارت کبری رسید نوبهار الهی در عالم امکانی خیمه و خرگاه زد ارض وجود بحرکت آمد و خطه شهود مهتز گشت خاک افسرده ریاض باقیه شد و ارض میته حیات ابدیه یافت گل و ریاحین عرفان روئید و سبزه نوخیز معرفه الله دمید عالم امکان مظهر فیوضات رحمان شد و حضرت شهود جلوه گاه غیب مکنون گردید ندای الهی بلند شد و بزم الست آراسته گشت کأس میثاق بدور آمد و صلاهی عمومی بلند شد قومی سرمست آن صهبای الهی شدند و گروهی محروم از آن موهبت عظمی نفوسی از پرتو عنایت بصر و بصیرت روشن نمودند و طائفه از نغمات احدیت بوجد و طرب آمدند مرغانی درگلشن تقدیس آغاز نغمه و ترانه نمودند و بلبلانی بر شاخسار گل رحمانی فریاد و فغان کردند ملک و ملکوت تزیین یافت و رشک بهشت برین گردید ولی هزار افسوس که غافلان هنوز در خواب غفلت گرفتار و بیخردان از این موهبت مقدسه بیزار کوران محجوبند و کران محروم و مردگان مأیوس چنانچه میفرماید اولئک یئسوا من الآخرة کما یئس الکافرین اصحاب القبور شما ای یاران رحمانی بشکرانه رب ودود زبان گشائید و بحمد و ستایش جمال معبود بپردازید که از این کأس ظهور سرمستید و از این جام صهباء پرنشئه و انجذاب از نفحات قدس مشام معطر نمودید و از رائحه قمیص یوسف وفا دماغ معنبر گردید شهد وفا را از دست دلبر یکتا چشیدید و مائده ابدیه را در خوان نعمت حضرت احدیت تناول نمودید این موهبت از خصائص حضرت رحمانیت است و این فضل و جود از نوادر عطایای رب ودود در انجیل میفرماید المدعوون کثیرون و المختارون قلیلون یعنی امت دعوت بسیارند ولی نفوسیکه بفضل و موهبت هدایت مخصص میگردند کمیاب ذلک من فضل الله یعطیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم ای یاران الهی شمع میثاق را اریاح نفاق از اهل آفاق

احاطه نموده و بلبل وفا را زاغان جفا اهل فتور هجوم نموده حمامه ذکر را جعدان بیفکر در صددند و غزال صحرای محبه الله را درندگان در پی روان لهذا خطر عظیمست و عذاب الیم احبای الهی باید چون جبل متین باشند و چون بنیان رزین رصین از شدائد بلایا مضطرب نگردند و از عظام رزایا محزون نشوند توسل بذیل کبریاء جویند و توکل بجمال اعلی نمایند تکیه بر عون و عنایت ملکوت قدیم کنند و اعتماد بر صون و حمایت رب کریم در هر دمی از شبم عنایت پرتراوت و لطافت گردند و در هر نفسی از نفثات روح القدس زنده و تازه و خرم شوند و بر خدمت حضرت ربوبیت قیام کنند و در نشر نجات الله منتهای همت را مبذول دارند امر مبارک را حصن حصین باشند و جنود جمال قدم را قلعه رزین و رصین بنیان امر الله را از هر جهت حافظ امین گردند و افق مبین را نجم منیر شوند زیرا ظلمات دهماء امم از هر جهت در هجوم است و طوائف عالم در فکر محویت نور معلوم با وجود هجوم جمیع قبائل چگونه میتوان دمی غافل بود البته هوشیار باشید و بیدار و در حفظ و حمایت امر پروردگار الیوم الزم امور تعدیل اخلاقست و تصحیح اطوار و اصلاح رفتار باید احبای رحمان بخلق و خوئی در بین خلق مبعوث گردند که رائحه مشکبار گلشن تقدیس آفاق را معطر نماید و نفوس مرده را زنده کنند زیرا مقصود از جلوه الهی و طلوع انوار غیب غیر متناهی تربیت نفوس است و تهذیب اخلاق من فی الوجود تا نفوس مبارکی از عالم ظلمانی حیوانی نجات یافته بصفاتی مبعوث گردند که تزیین حقیقت انسانیت ناسوتیان لاهوتیان شوند و ظلمانیان نورانیان گردند محرومان صرف محرم راز ملکوت شوند و معدومان محض مانوسان جلوه لاهوت شوند بی نصیبان از بحر بی پایان نصیب برند و نادانان از معین حیوان دانائی سیراب شوند درندگان ترک درندگی کنند و تیزچنگان در نهایت بردباری باشند اهل جنگ صلح حقیقی جویند و درندگان تیز چنگ از سلم حقیقی بهره برند ناپاکان از عالم پاکی خبر گیرند و آلودگان از جوی تقدیس نصیب برند اگر این فیوضات الهیه در حقائق انسانیه جلوه ننماید فیض ظهور بی ثمر ماند و جلوه شمس حقیقت بی اثر گردد پس ای یاران الهی بجان و دل بکوشید تا از خلق و خوی مبارک نصیب و بهره گیرید و از فیوضات تقدیش قسمتی برید تا آیات توحید شوید و آیات تجرید گردید و حقیقت تفرید را جوئید و در این گلشن الهی

بنغمات رحمانی آغاز نغمه و ترانه نمائید طیور شکور گردید و در گلزار وجود آوازی بنوازید که محیر عقول و شعور گردد در قطب امکان علمی افزاید که پرچم موهبت باریاح عنایت موج زند و نهالی در مزرعه وجود و باغ شهود غرس نمائید که ثمرش در نهایت طراوت و حلاوت باشد قسم بمربی حقیقی که اگر بنصائح الهی که در الواح نورانی نازل عامل گردید این خاک سیاه آئینه ملکوت اعلی شود و این حیز ادنی کاشف ملکوت ابهی گردد ای یاران الهی الحمد لله فیوضات غیبی شمس حقیقت از جمیع جهات محیط است و ابواب رحمت از جمیع اشیاطار مفتوح وقت استفاضه است و هنگام استفاده وقت را غنیمت شمرد و فرصت را از دست مدهید از شئون این عالم ظلمانی بکلی بیزار گردید و بشئون و آثار حقایق ملکوتیه واضح و آشکار شوید تا ملاحظه فرمائید که پرتو خورشید یزدان در چه درجه روشن و درخشنده است و آثار عنایت از غیب احدیت چگونه باهر و ظاهر و لائحت .